



نگاهی به کتاب "دود مقدس" نوشته شیوا مقانلو

تردید در زبان

نویسنده برای بیان آنچه می خواهد در داستانش بیاورد، ابزارهای گوناگونی دارد که هر کدام از این ابزارها می تواند او را در رسیدن به منظورش یاری کند. در میان ابزارهای نویسندگی که می تواند عناصری همچون ساختار روایی، تصویر سازی، بافت و گفتار را از جمله آنها برشمرد، "زبان و لحن" یکی از عناصری است که می تواند به نویسنده در بیان مقصودش کمک کند.

بحث زبان و کاربرد آن در ادبیات داستانی، سابقه ای دست کم صدساله در جهان دارد. البته بیان این نکته ضروری است که سابقه بحث زبانی را می توان کمی به عقب برگرداند و رد آن را در علم تفسیر و آرای ابن رشد باز جست. اما آن چه که بحث زبان و لحن در ادبیات را بدل به مبحثی جدی در علوم انسانی کرد، از آرای فرمالیست های ادبی روس نشأت می گیرد. این بحث چنان نزد این افراد دارای اهمیت شد که اسلوفسکی شعر را انقلابی در زبان دانست و نثر را به عنوان یکی از مهم ترین عناصر ادبیات داستانی مورد توجه قرار داد.

زبان می تواند به شیوه های گوناگون در یک اثر ادبیات داستانی به صورت بندی داستان کمک کند. از این میان، بحث اجرای ایده در نثر نوشتاری، یکی از عمده ترین دستاوردهای زبان و لحن در ادبیات داستانی است. شیوه کار در این رویکرد به این ترتیب است که نویسنده، ایده های مفهومی خود را در قالب نثری متناسب با آن به کار می برد. به طور مثال هرگاه داستان، بیان دنیای ملال آور و خسته کننده باشد، نثری با جملات بلند، کلمات مستعمل می تواند بیان خوبی برای این فضا باشد. البته کار رانمی توان به سادگی بدل به فرمول و قانون های از پیش تعیین شده کرد اما این می تواند مثالی برای یکی از فضاهای "زبان و لحن" در نگارش ادبیات داستانی باشد. در بسیاری از آثار ادبیات داستانی معاصر، زبان و لحن منشیانه قاجاری، یکی از شیوه هایی است که نویسنده برای بیان فضایی ملال انگیز و دنیای فاقد حرکت و حادثه به کار برده است.

آنچه شیوا مقانلو در کتاب "دود مقدس" از زبان به کار می گیرد، فضایی همراه تردید و شک است و بازتاب این فضا را می توان به خوبی در قصه هایش دید. او که در برخی از داستان هایش، روایت گر جمع های روشنفکرانه است، همواره بیانی همراه با تردید دارد. این بیان آمیخته با تردید، در اولین گام، نثر و لحن نثر داستانی مقانلو را از حالت استاندارد خارج می کند. گاهی لحن گفتار بر فضای داستان ها حاکم می شود و گاه به هم ریختن نحو سبب تاکید روی فضا و دنیایی خاص می شود. به طور مثال در داستان "یک دوستی سه نفره" نویسنده آورده است: "خاطره پرنرنگی هم دارم از یک روز برفی که سه نفری با هم رفتیم بیرون." در این جلد نویسنده دو کاربرد را از زبان انتظار دارد. او از سویی با حاکم کردن فضای گفتار بر نثر، نوعی صمیمیت را بر آن مسلط می کند و این سبب می شود تا ما با راوی داستان حس نزدیکی بیشتری داشته باشیم و از سویی او با به هم ریختن نحو، کلمه بیرون را دارای تشخیصی خاص می کند. این واژه در ادامه داستان می تواند کلیدی باشد برای رسیدن به آنچه نویسنده در نظر داشته است. هر سه شخصیت داستان، از فضایی که ما آن را با نماد "خانه" می شناسیم فاصله گرفته اند و از آن دور شده اند.

مقانلو، کاربردهایی از این دست در کارهایش فراوان دارد اما آنچه که در بیشتر داستان ها وجود دارد، نثری است که به شکل خوبی تردید و شک را در فضای شهری به نمایش می گذارد.